



گفت‌وگو با (اسماعیل آذر)

ما با پریشانی مواجهم

غرب آمده است که به کشور ما راه پیدا کرده است. البته حتما این نوع خبرها خواننده دارند که در روزنامه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند اما ببینید آیا در همین روزنامه‌ها مورد ائسری از ادبیات ما وجود دارد. خود من در حال تالیف «دایره المعارف برای شعر» هستم. حقیقتا بخشی از عمرم را به نیکی بر سر آن کتاب نهاده‌ام. با آن که خبر تلاش من در این زمینه منتشر شده اما هیچ کدام از روزنامه‌ها نمی‌دانند مثل گوته، ویکتور هوگو، ویلیام جونا، شلگر، هر در صدها شخصیت بزرگ دیگر از این دست هستند. با این وجود آنچه امروز از آموزش‌های اجتماعی سنت ادب پارسی در جامعه ایران مطرح است در مقایسه با یادگان ما به غنی که در دل هزاران کتابی که از قدما به یادماند نگاه می‌کنند. «دکتر اسماعیل آذر» استاد ادبیات که تاکنون بیش از ۲۰ کتاب در زمینه ادبیات فارسی به رشته تحریر بر آورده با ما است تا درباره مضفات پیش روی ادبیات از منظری که در بالا به آن اشاره شد صحبت کند:

● **ب نظر شما دلایل اصلی غفلت ما از آموزش‌های ادب فارسی را در چه حوزه‌هایی می‌توان جست‌وجو کرد؟**
در دست مردم نیست و ذهن و روح مردم آن گونه که بایسته است تأثیر نمی‌کند. با ارتباطات جمعی ما برمی‌گردد. شما یک روزنامه را بر دارید و ورق بزنید. می‌بیند بخش عمده‌ای از آن در ارتباط با ورزشی است که همیشه کشور ما در آن ناکام بوده است (فوتبال). این ورزش ریشه غربی دارد، هزینه فراوانی را می‌بلعد و هیچ سود و خاصی برای ملت ما ندارد. حال آن که کشور ما خود دارای ورزش بومی و پهلوانی چون کشتی و ورزش‌های زورخانه‌ای است. بیشترین صفحات روزنامه‌ها به فوتبال و ورزشکاران این رشته اختصاص دارد. در ضمن آنچه در مورد این ورزش بیان می‌شود به تشویق مردم برای ورزش کردن نمی‌انجامد بلکه بیشتر در مورد حرفه‌ای حاشیه‌ای موجود در فوتبال ایران است. بخش‌های دیگر روزنامه‌ها به هنر مندان دسته چندم سینمایی یا می‌گردد حال آن که سینما هم یک هنر از

ادامه از صفحه ۱۳۹-۱۴۱- این متون (حتی ترجمه‌های نادرست و ناقص) با توجه به تنوع و تناسب آنها با جامعه مدرن شده امروز بیشتر استقبال می‌شود و به نوعی جایگزین متون کلاسیک فارسی شده‌اند.

۱۴- با فرض نادرستی یا عدم وجود دلایل فوق‌الذکر، مهم‌ترین نکته این است که باور پذیر می‌شود به علل مختلف نسبت به امور معنوی کمتر شده است.
۱۵- تربیت خانوادگی و تشویق به مطالعه و ذکر مفاهیم زیبایی ادبی کم‌رنگ شده است.
۱۶- عمده افراد جامعه به علت خاصیت جدید زندگی، همچون شتاب و رقابت‌های مالی و مادی، بیشتر تمایل به مطالعه کتاب‌های کم‌حجم و پر محتوا دارند نه متون ادبی که نیازمند تعمق و سواد کافی است و در عین حال جنبه کاربردی برای زندگی امروز آنها دیده نمی‌شود.
۱۷- هم در جامعه و هم در متون کلاسیک مفهوم کاربرد اخلاق تحلیل و تبیین لازم نشده است و بیشتر پایه‌های اعتقادی و تعبدی دارد. مثلا چرا نباید بوی گشت یعنی ما به ازای بیرونی و مصداق عینی مطالب کتاب‌های

مطالبی را ارائه داده که در قرن نوزدهم عینا توسط لوبروز که پزشک ایتالیایی بود مطرح شد. همه این مثال‌ها باعث تأسف هستند. ما باید علت این آسیب را در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خودمان جست‌وجو کنیم. مردم از کجا باید مطلع شوند. ما باید آنها را مطلع کنیم.

● **بالاخره این سنت ادبی ما مفاهیم اخلاقی امروز فروغ گذشته خود را ندارد. در این بین ما چرا تنها به یک عمل شخصی با این توضیح که من نوعی در امر بازشناسی ادبیات فارسی کوتاه نمی‌آیم محدود نمی‌شویم.**

اگر این من به من‌ها تبدیل شود موضوع حل خواهد شد. مگر سنت شاعره که تا پیش از این در حال افول نبود دوباره رونق نگرفته است؟ اگر صداوسیما در این امر با من همکاری نمی‌کرد آیا این جریان سازی اتفاق می‌افتاد؟ قطعاً نه. صداوسیما خواست مسائل ادبی ما مطرح شود و مردم با آن انس بگیرند. به همین دلیل هم این خواست به یک جریان ادبی در ایران تبدیل شد. فرهیختگان ما هم در این زمینه کوتاهی کرده‌اند. باید بیایند جلو و با صداوسیما همکاری کنند. از سوی دیگر مطبوعات ما هم باید مسأله را تقویت کنند. رسیدن به نقطه مورد نظر نیازمند یک اهتمام ملی است. سعدی در این باره می‌گوید: «کس ندیدم که گم شد از ره راست»، «شفا بایست داری تلخ نوش»، «هر کس آن کند که نیاید، آن بیند که نشاید، این همه سخن زیاده‌ر قالب هنر شعر می‌تواند انسان را زیرو رو کند. شاید باور نکنید گاهی که مثنوی را در خلوت خود می‌خوانم این کتاب چه عوالمی را به من القای کند. چقدر مرا آرام می‌کند. من این آرامش را با ملتم تقسیم می‌کنم اما من کلام بقیه هم باید تلاش کنند.

● **برای این که بتوانیم به سوال اصلی مطرح شده در پرونده کنونی طرح نو پاسخ بگوییم نیازمند چه اقداماتی هستیم؟**

باید ۳ اقدام را در کنار هم پیگیری کنیم. ۱- در ابتدا یک مجمع چند نفره متشکل از استادان و ادیبان باید کنار هم بنشینند و این مسأله را آسیب‌شناسی کنند. ۲- گروهی دیگر بنشینند و راهکارها را پیشنهاد کنند. ۳- گروه دیگری بنشینند و شکل‌های عملیاتی موضوع را بررسی کنند. این ۳ گروه و این ۳ تفکر باید در کنار هم کار کنند.

● **در این بین آیا می‌توان بخشی از معضلات موجود در حوزه تدریس ادبیات را به اساتید ادبیات فارسی مرتب‌تعداد دانست؟**

کسانی را از طریق وزارت علوم به خارج از کشور اعزام کردیم تا در کشورهای دیگر به تدریس زبان پارسی مشغول شوند منتها کار این مدرسان نظام‌مند نیست. به همین دلیل نفر بعدی که به کشور مربوطه اعزام می‌شود نمی‌داند نفر قبلی تا کجا کار کرده تا از آن به بعد کار او را ادامه دهد. همه کارهای ما در برخی قسمت‌ها تلنگ می‌زنند. ما در کتاب‌های درسی دبستان و دبیرستان درباره متون ادبی دچار نوعی سرگشگی هستیم. یعنی کسی که کتاب‌ها را تدوین می‌کند نمی‌داند به دنبال چه چیزی است. نمی‌داند باید کار را از کجا شروع کند و به کجا برسد.

● **به نظر شما چه اقدامی برای پسر دانش بهتر کتاب‌های ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها لازم است؟**
برای تدوین کتاب‌های درسی در حوزه ادبیات علاوه بر حضور استادان ادبیات، نیاز به حضور جامعه‌شناسان، روانشناسان و انسان‌شناسان نیز هست. این گونه نیست که چند نفر دور هم بنشینند و چند رباعی و چند غزل و... انتخاب کنند و کتاب را ببندند. ما باید ببینیم از بچه دبستانی تا دبیرستانی چه خواسته‌های ما هم حرفی از گلستان شعیی مذهب و بلند آوازه کشورمان) را در اصفهان تبدیل به خانه شعر و فرهنگ می‌کنیم. قرار است شاعران و نویسندگان شعر در این خانه تولید تفکر فرهنگی کنند. اما ببینید در طول این همه زحمتی که کشیده می‌شود آیا خبر چنین موضوع مهمی به مردم می‌رسد؟ در مقابل خبر یک بازیگر بسیار ضعیف سینما در صدر می‌نشیند. این تنها یکی از دلایل سوال اساسی شما در مورد دلایل مهجور ماندن مسائل اجتماعی مطرح شده در سنت ادبی ما است.

● **آقای آذر اگر قرار باشد به حوزه آموزش هم توجه کنیم می‌ببینیم کتاب‌های ادبیات ما از درون ما به‌های مشخصی که هدف و نیاز از توانمان در کنار هم قرار دهند بی‌بهره هستند...**

سطح ساختاری زبان ادبی در مدارس و دانشگاه محدود شده است. زمانی که ما در دوران دبستان و دبیرستان مشغول به تحصیل بودیم گلستان سعدی تدریس شد. امروز تنها در دوره دانشگاه سخن از گلستان سعدی به میان می‌آید اما این احتمال هم وجود دارد که در سال‌های آینده حتی در دانشگاه‌های ما هم حرفی از گلستان سعدی به میان نیاید. شخصیت‌هایی مثل استاد فروزانفر، استاد مرتضوی، شفیع ذککنی و استاد زرین کوب در همین خاک مارشد کرده‌اند. بزرگ شده‌اند و آوازه آنها جگه‌جگه شده است. باید روی فکر، قلم و آثار این بزرگان کار کنیم. اما متأسفانه بچه‌ها ما اسم هنرپیشه‌ها و فوتبالیست‌ها را بهتر از نام ابن سینا و احمد غزالی می‌شناسند. فیلسوفانی مثل ملاصدرا، میرفندرسکی، میرداماد و ابن سینا در کشور خودشان غریب هستند. کتاب‌های تجارتی حدود ۸۰۰ سال پیش به زبان لاتین ترجمه می‌شود اما در این کشور هیچ‌کس از او خبردار نیست. حکیم نسیری کتابی دارد به نام دانشنامه نسیری. این دانشمند هزار سال پیش در رابطه با روانشناسی چهره

● **مگر شوروی انقلاب فرهنگی سر فصل‌ها را مشخص نکرده است؟**

شوروی انقلاب فرهنگی سر فصل‌ها را تعیین کرده اما این کتاب‌ها سر فصل‌های خود را مورد استفاده قرار می‌دهند. عزیزی که م‌درک کارشناسی ارشد دارند و فارسی عموماً درس می‌دهند زحمت می‌کشند و کتاب می‌نویسند. شاید صدها کتاب فارسی عموماً با شکل‌های مختلف در این کشور وجود داشته باشد. همین موضوع برای سبزرگانی دانشجو کافی نیست؟ ما نیاز داریم در کتاب فارسی عموماً قصیدای از منوچهری دامغانی داشته باشیم؟ ضرورت ندارد شعرهای ناصر خسرو قبادیانی را بنویسیم؟ در کتاب‌های دانشگاهی برای کسانی که تحصیل اختصاصی‌شان زبان فارسی نیست نباید شوق را تقویت کنیم؟ کسی که رشته زبان آفریقایی تحصیل می‌کند چگونه می‌تواند زبان فرخی سیستانی را بفهمد؟ این کار او نیست. باید شعر را برایش بگوییم که او را به سمت محبت، تکیه بر خدا و به عاشق شدن به این جهان سوق دهد.

● **نهایت و لب مطلب آن است که زمانی که گناه و کار غیر اخلاقی در میان مردم به‌عنوان عملی زیانبار و ناسودمند تلقی نشود، نه ادبیات و نه هیچ عامل دیگری در بهبود شرایط تأثیر نخواهد گذاشت.**

البته دلیل دایل شده تنها برخی از مواردی است که می‌تواند پیشرفت و عواملی چند را به‌عنوان مویحات عدم استقبال و تأثیر گذاری متقابل بین افراد جامعه و متون ادبی باشد و چنانچه ذکر شد در خود این متون ادبی توصیه و ارشاداتی جهت رفع برخی از این معضلات وجود دارد که به امید خدا در فرصتی دیگر فر به فرده به آنها اشاره خواهد شد.

ادامه از صفحه ۱۰

دست به گریبان مصائب گذشتگانیم

برد که این فیلسوف سده سوم بر آن بوده است که هر آنچه که حرکت می‌کند یا این حرکت او خود به خودی و درون زاد است را دارای نفس یا جان می‌دانسته است. از این روی گیاهان، جانوران، انسان و ستارگان و سیارات که حرکت می‌کردند را دارای جان یا نفس می‌پنداشته است. اما امروزه پژوهش‌های ژان پیاز، روانشناس بزرگ سوئیس، مسا می‌دانیم که جاندار پنداری، نوعی خود میان‌بینی نیم‌دوره پیش عملیاتی از دوره عملیات عینی در تحول شناختی است که در کودکان میان ۷ تا ۲ سال، از مولفه‌های تحول پهنجار است. جاندار پنداری عبارت است از این باور که هر شیئی که به خودی خود حرکت می‌کند را کودک جاندار می‌پندارد. در وهله‌های نخستین استقرار دوره عملیات عینی، کودکان هر چیزی که حرکت دارد را موجودی زنده می‌انگارد اما در وهله بعد کودک به این نتیجه می‌رسد که به‌طور مثال عروسکی که مادر آن را حرکت می‌دهد یا موشک کاغذی که توسط پدر پرتاب می‌شود به خودی خود حرکت می‌دهد. این جان‌نار و کودک موجوداتی را جاندار تصور می‌کند که این تحرک از درون خود شیئی فرد باشد. بنابراین کودک انسانی در خلال تحول شناختی در حدود ۵ تا ۳ سالگی ماه و خورشید را که حرکت می‌کند و انسانی آن را به حرکت در نیارنده است را جاندار و به بیان گذشتگان دارای نفس می‌پندارد. حال چگونه انسان امروزی می‌تواند پژوهش‌های علمی را که برده از این خود میان‌بینی زده داشته است را نادیده انگارد و به این موضوع بسنده کند که بزرگی چون فارابی در بیش از هزار سال پیش سخنی چنین گفته است

● **جاندار پنداری عبارت است از این باور که هر شیئی که به خودی خود حرکت می‌کند را کودک جاندار می‌پندارد. در وهله‌های نخستین استقرار دوره عملیات عینی، کودکان هر چیزی که حرکت دارد را موجودی زنده می‌انگارد**

● **نیز صحیح انگاشت، ناقصه پیداست این سخن در زمان فارابی نه سخنی کودکانه و نه سطحی که بسیار عمیق و دقیق بوده لیکن در زمان ما با دانش امروز موضوعی ساده و شناخته شده است. از این گونه مثال‌ها در حوزه‌های فلسفی، علمی و ادبی گذشتگان ما بی‌شمار است. موضوع پر اهمیت و خلأ اساسی اینجاست که**

از آن جاکه طی هزاره اخیر در کشور ما انقلابات عمیق فکری و علمی روی نداده، ما همچنان دست بر دامن گذشتگان خود داریم تا ما را از کوزه‌های سیراب کنند که در آن برای خودشان نیز آبی نبوده است. مادر حیرتیم که چگونه حافظ، عطار، مولانا و دیگر شعرا و عرفای نامدار ما سده‌ها از زمان خود جلو تر و پرتو دیده خواننده امروزی نیز زبان حال خود را در میان اشعار آنان در می‌یابد، اما شاید بتوان این موضوع که چرا ما پس از قرن‌ها هنوز با همان موانع و مشغولات فکری و شناختی دست به گریبان هستیم را تا حدی تفسیر تجربه انقلابات فکری، فلسفی و علمی در کشورمان دانست.

در این جازمان آن است تا به این پرسش که «آموزه‌های ادبی، فلسفی یا دانش سنتی تا چه حد می‌تواند بخش‌های سبوالات در زمینه‌های فلسفی، طبیعت‌شناسانه یا حتی زندگی روزمره ما در عصر حاضر و دنیای مدرن امروزی باشد؟» پاسخ داده شود. نگارنده بر این باور است که هیچ عقل سلیمی، حکم بر تربیت از آموزه‌های نادقیق و بعضاً ناصحیح گذشتگان نمی‌دهد و آموزه‌های علمی به مراتب دقیق‌تر، عمیق‌تر و صحیح‌تر از باورها و پند و اندرزهای گذشتگان خواهد بود. به‌طور مثال گذشتگان فکر می‌کردند که در تحلیل مسائل عقلی و شناختی را جگر می‌دانستند و پس از آن برخی باور، رافرماده بدن دانسته‌اند و بعدها برخی مغز را رهبر بدن خوانده‌اند. اما نکته مهم آن است که همان دانشمندی که مغز را فرمانده کرده و رهبر بدن می‌دانستند نیز از مکانیزم فعالیت آن و چگونگی این رهبری کاملاً بی‌خبر و بی‌اطلاع بودند. لذا نگارنده بسیار بعید می‌داند در زمانه ما هنگامی که کسی نارسایی‌های شناختی یا رفتاری داشته باشد به اختلالات جگر یا قلب مشکوک شود و به احتمال قریب به یقین بی‌درنگ مشکوک خود را در حوزه روانشناسی، روانپزشکی و مغز و اعصاب بی‌جویی می‌کند. در خاتمه و به‌عنوان جمع بندی سخن، می‌توان این گونه اشاره کرد که انسان سالم فردی است که از دانش و آگاهی امروز در مورد حل‌وفصل مشکلات خود استفاده کند و نه آموزه‌های گذشتگان اما بیان این نکات نباید به این معنا تلقی شود که همه گزاره‌ها و آموزه‌های گذشتگان نادرست بوده است اما می‌توان نتایج گرفت که بی‌گمان همه آموزه‌های ایشان صحیح و دقیق نیست. از متون و آثار گذشتگان می‌توان به‌عنوان تاریخچه تحول بشری یاد کرد و چگونگی تلاش‌های این بزرگان را در طول تاریخ مورد شناسایی و تحسین قرار داد اما اگر کسی نخواهد با تکیه بر دانش و دانایی گذشتگان زندگی خود را به پیش برد، بدون شک زمینه‌های اضطراب، افسردگی و دیگر اختلالات روانی را در خود مهبیا می‌سازد. انسان سالم کسی است که با شناخت تاریخچه و با داشتن فلسفه از علم امروز بهره می‌برد و برای ساختن آینده‌مدن‌حل زندگی می‌کند.

● **از متون و آثار گذشتگان می‌توان به‌عنوان تاریخچه تحول بشری یاد کرد و چگونگی تلاش‌های این بزرگان را در طول تاریخ مورد شناسایی و تحسین قرار داد اما اگر کسی نخواهد با تکیه بر دانش و دانایی گذشتگان زندگی خود را به پیش برد، بدون شک زمینه‌های اضطراب، افسردگی و دیگر اختلالات روانی را در خود مهبیا می‌سازد. انسان سالم کسی است که با شناخت تاریخچه و با داشتن فلسفه از علم امروز بهره می‌برد و برای ساختن آینده‌مدن‌حل زندگی می‌کند.**

● **بیش‌بینی موضوعی که از پیش‌بینی تا نوان و عاجز باشد توان کنترل و تغییر شرایط را به انسان نهد. نکته بر اهمیت دیگر آن که کتاب می‌تواند ترسین روش و معیاری که صحیح‌ترین گزاره‌های شناختی را فراهم می‌آورد علم است و می‌توانیم متدولوژی یا روش‌شناسی علمی در علوم انسانی (که**

دایمی شناخت موضوعات آن را داشتند)؛ ۴ بخش (۱ تاریخچه، ۲ فلسفه، ۳ روش تحقیق و ۴ تحلیل آماری تشکیل یافته است. همان گونه که می‌دانیم در گذشته آگاهی ادبا، عرفا و فلاسفه که در خلأ علمی مانند روانشناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مباحث این علوم را هم مطرح و بیان می‌کردند، از روش تحقیق و تحلیل‌های آماری به کلی بی‌بهره بودند و در حوزه فلسفی هم با شناخت‌ها و پنداشته‌های محدود گذشته، سعی در تبیین شناخت‌های زمانه خود می‌کردند. مع‌هذا وقت و صحت علم امروز را به هیچ‌وجه در سخنان گذشتگان نمی‌توانیم نظاره‌گر باشیم. زندگی دیگر از فیلسوف و موسیقیدان بزرگ قرن سوم هجری فارابی مقلب به معلم ثانی، بیان می‌شود که او از چهار نفس یادی می‌کند که عبارتند از: نفس نباتی، نفس حیوانی، نفس انسانی و نفس فلکی. با اندکی تأمل می‌توان به این موضوع بی